Ulumhadith
Twenty- sixth No 2
Summer (Jun - Sep 2021)

فصلنامه علمی علوم حدیث
سال بیست و شش شماره ۲ (پیاپی ۱۰۰)
تابستان، ص ۴۲ ـ ۶۳

درآمدی تحلیلی بر تبویب کتب حدیث

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۳۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۲

مهدی مهریزی[۱]

چکیده

کتاب‌های حدیثی از دوره تدوین‌های رسمی که در دسترس است، از تبویب برخوردار بوده‌اند. این مقاله در صدد است با نگاهی تحلیلی و بیرونی به این تبویب‌ها، نخست تعریف و گونه‌شناسی نسبت بدان‌ها انجام دهد و سپس عوامل مؤثر بر تبویب را که عمدتاً به ویژگی‌های فردی مؤلف و زمانه او بر می‌گردد، با ذکر نمونه و شواهد نشان دهد. نیاوردن حدیث در باب مربوطه، نداشتن توجه لازم به احادیث معارض و مخالف، آوردن احادیث با مضمون عام در ذیل عنوان خاص بخشی از آسیب‌های تبویب‌های موجود است که برای مصونیت از آسیب‌ها راه‌کارهایی مانند مواجهۀ آگاهانه با تبویب‌های بازسازی مصادر اولیه و نمایه‌های موضوعی پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: تعریف تبویب، گونه‌شناسی تبویب، تبویب کتاب‌های حدیثی.

یک. هویّت و گونه‌های تبویب

در غالب کتاب‌های حدیثی، گونه‌ای از تبویب مشاهده می‌شود. از قدیم‌ترین کتب حدیثی که در دسترس است، گرفته تا آنچه در روزگار ما نوشته و تدوین می‌شود، بر همه، نوعی از تبویب و دسته‌بندی حاکم است؛ چه تبویب کمی و چه تبویب کیفی.

تبویب، نشان‌دهندۀ انسجام و بالندگی ذهن آدمی است و از رشد عقلانی و فکری خبر می‌دهد. بر همین پایه می‌توان دانست که چرا نخستین نوشته‌های حدیثی نظم و سازمان و تبویب جدّی نداشته‌اند. اگر کتاب الاصول الستة عشر[۲] را ـ که باقی‌ماندۀ بازیافت شدۀ برخی از اصول کهن حدیثی شیعه است ـ نزدیک به نوشته‌های اصلی بدانیم، می‌توان آن را شاهدی بر این نکته در مکتوبات اولیه دانست و بر همین قیاس می‌توان افزود که تبویب‌های کمّی، مقدم بر تبویب‌های کیفی شکل گرفته‌اند.

---

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران ـ واحد علوم و تحقیقات. (toosi217@gmail.com)

۲. رک: الاصول الستة العشر من الاصول الاولية، تحقیق: ضیاء الدین المحمودی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳ق / ۱۳۸۱ش.

مراد از تبویب کمّی، دسته‌بندی بر پایهٔ شاخص‌ها و ملاک‌های قابل اندازه‌گیری ظاهری است که جای اعمال سلیقه و برداشت‌های متفاوت در آن نیست، مانند تبویب بر اساس روایات معصومان ﷺ یا صحابه که در کتاب‌هایی چون تحف العقول و مسند احمد بن حنبل به چشم می‌خورد، یا تبویب بر اساس حروف اول حدیث، چون کتاب غرر الحکم، موسوعة اطراف الحدیث النبوی الشریف.

اما تبویب کیفی آن است که برداشت و نوعی اجتهاد در آن دخیل است که تبویب‌های موضوعی از این قبیل‌اند.

از منظر دیگر، می‌توان تبویب‌های کمّی را به فهرست‌های لفظی (مانند: فهرست اعلام، کتب، قبایل و...) تشبیه کرد و تبویب‌های کیفی را به نمایه‌های موضوعی. از همین جا می‌توان به سهولت تبویب‌های کمی، و سختی و دشواری تبویب‌های کیفی پی برد.

با این توضیحات، اینک به نمونه‌های برجای مانده از تبویب‌های کمّی در کتب احادیث بر پایهٔ استقرایی ناقص اشاره می‌کنیم:

۱. تبویب بر اساس صحابه، مانند کتاب مسند احمد،

۲. تبویب بر اساس معصومان، مانند کتاب تحف العقول،

۳. تبویب بر اساس حرف آغازین حدیث، مانند: غرر الحکم، موسوعة اطراف الحدیث النبوی الشریف،

۴. تبویب بر اساس اعداد به کار رفته در حدیث، مانند: الخصال،

۵. تبویب بر اساس واژه‌های به کار رفته در حدیث، مانند: معانی الاخبار و علل الشرایع که غالب روایات آن‌ها بر پایه انتخاب‌های لفظی است.

تبویب کیفی از آن رو که بر فکر و تأمل و تعقل استوار است، انواع و گونه‌های بسیار دارد؛ مانند:

۱. تبویب متداول در کتب جامع حدیثی که شامل تمامی روایات در حوزه‌های مختلف دینی است که خود نیز بسیار گوناگون است، مانند: الکافی، الوافی، بحار الانوار و عوالم العلوم.

۲. تبویب در حوزهٔ روایات فقهی که این هم یکسان نیست، مانند: تهذیب الاحکام، کتاب من لا یحضره الفقیه، وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل و جامع احادیث الشیعه.

۳. تبویب در یک موضوع اعتقادی، مانند: التوحید، کمال الدین.

نگارنده تاکنون به نوشته یا تحلیلی مستقل درباب تبویب حدیث ومسائل آن درکتب حدیث برنخورده است[1] ولذا مطالب خود را ـ که شاید جنبه ابتدایی ومقدمی دارد ـ به اجمال بیان می‌کند.

دو. پیش‌فرض‌ها و مؤلفه‌های تبویب

گرچه درتبویب‌های کمّی کمترفکروسلیقه‌ای نهفته است، اما تبویب‌های کیفی، کاری کاملاً وابسته به فکرواجتهاد وتأملات است وازمیزان اطلاعات وآگاهی‌های قبلی محدّث به علاوه ذوق وهنرونیزتأمل وتعقل وی خبرمی‌دهد.

به سخن دیگر، تبویب‌های کیفی برچند عنصرپیشینی درمحدّث استواراست:

ـ آگاهی‌ها واطلاعات دانشی،

ـ فرهنگ، باورها واعتقادات،

ـ ذوق وهنرومهارت،

ـ قدرت ساماندهی وشبکه‌سازی داده‌ها،

ـ قدرت فهم وتعقل،

ـ تجربه وتوان بهگُزینی.

وعناصرتشکیل دهنده ومسائل ومؤلفه‌های موضوع تبویب نیزعبارت‌اند از:

ـ انتخاب حدیث،

ـ چینش ونظم وتقدم وتأخردرآوردن احادیث،

ـ تقطیع حدیث،

ـ عنوان‌گذاری.

شش عنصرنخست، حکمِ عوامل پیشین ویا زمینه‌ها وبسترها درتبویب را دارد وچهار عامل بعدی مؤلفه‌های تشکیل دهنده تبویب‌اند.

---

۱. گفتنی است نوشته‌هایی مستقل و ضمنی درباره برخی از کتب حدیثی در دسترس است که به یک کتاب اختصاص دارد؛ به عنوان نمونه، در زمینه تبویب کتاب الکافی می‌توان از این دو نوشته یاد کرد:

الف. الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه الکافی، ثامرالعمیدی، قم: بوستان کتاب.

ب. «کاوشی در باره تبویب الکافی»، امین حسین پوری. مقالۀ چاپ شده در: مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی، ج ۲، ص ۱۵۷ـ ۱۶۷.

هر دو نوشته، با آن که به کتاب الکافی اختصاص دارند، در آن‌ها مقایسه‌هایی با دیگر کتاب‌ها صورت گرفته و نیز به امتیازات و ویژگی‌ها پرداخته شده است

سه. عوامل تأثیرگذار بر تبویب

تبویب‌های کیفی ـ چنان‌که گفته شد ـ بر عناصری استوار است که وجود و ظهور آن‌ها در افراد بسیار متفاوت است؛ چنان‌که در یک فرد در ادوار مختلف زندگی‌اش نیز یکسان نیست. به سخن دیگر، میزان آگاهی‌های دانشی، تجربه، باورها و عقاید و ذوق و هنر و نیز فهم و تعقل و قدرت سازماندهی در افراد یکسان نیست و حتی در یک فرد نیز در دوره‌های مختلف زندگی‌اش شرایط واحدی ندارد. از این رو تبویب‌ها بسیار متأثر از ویژگی‌های فردی و شرایط فرهنگی، علمی و اجتماعی محدث و مؤلف‌اند.

در پاره‌ای کتاب‌های حدیثی می‌توان تأثیر سَبک زندگی محدثان و مکان‌های حضور آنان و نیز شرایط فرهنگی ـ اجتماعی آن‌ها را بر تدوین کتاب نشان داد. در این جا به ذکر چند نمونه می‌پردازیم.

۱. مرحوم کلینی (م ۳۲۹ق) را در میان شیعه و اهل سنت، نخستین محدثی می‌توان بر شمرد که کتابش را با «العقل و الجهل» آغاز کرده است. در کتاب‌های حدیثی پیش از وی و معاصرانش چنین چیزی را نمی‌توان یافت. از آثار اهل سنت، صحیح البخاری، (۱۹۴ ـ ۲۵۶ق)، صحیح مسلم (م ۲۶۱ق)، مسند احمد(۱۶۴ ـ ۲۴۱ق)، الموطأ مالک (۹۳ ـ ۱۷۹ق)، معاجم طبرانی (۲۶۰ ـ ۳۶۰ق)، و از آثار حدیثی شیعه، المحاسن برقی (م ح ۲۸۰ق) هیچ‌کدام با عقل و جهل آغاز نمی‌شوند.

اگر زمانه و مکان‌های حضور کلینی را بکاویم، می‌توانیم عوامل مؤثر بر این امر را حدس بزنیم. کلینی زندگی‌اش در ری و بغداد و قرن سوم و چهارم سپری شده است. در این دو شهر گرایش‌های عقلی حاکم است؛ چرا که حضور معتزلیان اهل سنت در این شهرها پررنگ است و شیعه در این دو شهر یا در اقلیت است و یا حضور برابر دارد.

نزدیک به زمانهٔ کلینی در بغداد فردی به نام ابو عبدالله حارث بن اسد محاسبی زندگی می‌کند که فوت وی ۲۴۳ قمری است و محل دفن او نیز نزدیک کلینی و یا دقیقاً در همان جایی است که کلینی (در بغداد) مدفون است. وی کتابی به نام العقل یا ماهیة العقل دارد که تاکنون باقی مانده است و چاپ‌های متعدد دارد.[۱] داعی بزرگ اسماعیلیهٔ مشرق، ابوحاتم رازی (م ۳۲۲ق) ـ که ساکن همان منطقهٔ زادبوم کلینی (یعنی کلین و فشاپویه) است ـ نیز در کتاب الإصلاح به گستردگی به بحث عقل و نفس پرداخته است.

۱. برای شرح حال وی ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۴؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۱۱؛ وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۲۶.

آیا می‌توان فضای عقل‌گرایانه حاکم بر ری و بغداد از یک سو و فضای سنی‌گرایانه از سوی دیگر و نیز آثاری مانند کتاب‌های محاسبی و ابوحاتم را در کار کلینی نادیده گرفت؟ به حدس قوی کلینی در چنین فضایی می‌خواهد عقلانیت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را به نمایش بگذارد؛ چنان‌که در خطبهٔ کتاب، هر جا به امامان علیهم‌السلام اشاره دارد، از آن‌ها با تعبیر العالم یاد می‌کند.[1]

۲. علامه مجلسی نخستین محدّثی است که در کتاب بحار الانوار، بخشی را با عنوان «السماء و العالم» (جلد چهاردهم از تبویب مؤلف و جلدهای ۵۷ تا ۶۶ از چاپ کنونی) گنجانده است. این عنوان در کتب حدیثی متقدمان یافت نمی‌شود.

عناوین ابواب این بخش عبارت‌اند از: حدوث عالم، عوالم، قلم، لوح، عرش و کرسی، حجب و استار، سدرة المنتهی، بیت معمور، شمس و قمر، علم نجوم، آتش، هوا، ابر و باران، باد، آب، زمین، معادن، شهرها، انسان، نفس، روح، خواب، قوای نفس، بدن، طب، ادویه، سحر، جن، شیطان، شکار، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها.

اگر به زمانه علامه مجلسی و منازعات اخباریان با فلاسفه و طرد و لعن فلاسفه و حکما از سوی اخباریان بنگریم،[2] می‌توان حدس زد که این تبویب علامه مجلسی از این خاستگاه برآمده و انصافاً باید آن را شاهکاری در حوزه حدیث‌شناسی و حدیث‌نگاری قلمداد کرد.

یکی از بخش‌های فلسفه اسلامی، طبیعیات است. عناوین مطرح در بخش «طبیعیات» کتاب شفاء بوعلی و شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری از این قرار است:

در کتاب طبیعیات کتاب الشفاء این عناوین موجود است:

ـ الفن الثانی من الطبیعیات فی السماء و العالم (شامل: اجسام، کواکب، سکون الارض و ...).

ـ الفن الثالث من الطبیعیات فی الکون و الفساد (شامل: کَوْن و استحاله، عناصر، مزاج و...).

ـ الفن الرابع من الطبیعیات فی الافعال و الانفعالات (شامل: عناصر، بحر و ...).[3]

و طبیعیات کتاب شرح منظومه، مقصد چهارم از این کتاب را تشکیل می‌دهد و شامل هفت «فریدة» بدین ترتیب است:

ـ حقیقت جسم طبیعی، لواحق جسم طبیعی، لواحق جسم طبیعی، فلکیات،

---

۱. برای آگاهی بیشتر در این امر، ر.ک: حدیث پژوهی، جلد سوم، ص۲۹۴ـ ۲۹۱، مقاله «تحلیلی بر خطبهٔ الکافی».

۲. برای نمونه، ر.ک: اخباری‌گری، ص۳۰۸- ۳۰۹ و ۳۱۸-۳۱۲ و ۳۲۶ـ ۳۲۵.

۳. الطبیعیات من الشفاء، منشورات مکتبة آیة الله العظمی مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

عنصریات، احوال نفس و احکام النفوس الفلکیة.[1]

اگر بدانیم که اخباریان مدعی‌اند همه علوم در اخبار و احادیث یافت می‌شود و مضمون احادیثی چون: «شَرِّقا او غَرِّبا لَاتَجِدا عِلماً الاهاهنا»[2] سرلوحهٔ باورهای امام‌شناسی آنان است، و سپس بنگریم که بخشی از علوم رایج بشری مسائلی است که با عنوان طبیعیات در کتب حکما و فلاسفه موجود است، آن وقت ابتکار علامه مجلسی در گردآوری مضامین طبیعیات کتب حکما و فلاسفه در کتاب حدیثی خویش و انتخاب نام فراگیر و زیبای «السماء والعالم» به خوبی روشن می‌شود.[3]

۳. مرحوم استاد محمدرضا حکیمی با همکاری اخوانش مجموعه حدیثی ارزشمند الحیاة را تدوین کردند. این کتاب ثمرهٔ سال‌ها تحقیق و تتبع این عالمان فرزانه است که جلد نخست آن در سال ۱۳۵۸ از چاپ بیرون آمده و هنوز (سال ۱۴۰۰ شمسی) کامل نشده است. استاد محمدرضا حکیمی، جلد نخست را در سال ۱۳۵۸ در قم برای طلاب تدریس می‌کرد و بنده نیز افتخار حضور داشتم.

برادران حکیمی در فضای مشهد و فضای مکتب معارفی خراسان (و به تعبیر خود استاد حکیمی: مکتب تفکیک)، این کتاب را تولید کرده‌اند. از سوی دیگر، دهه پنجاه شمسی در ایران فضای رونق افکار و اندیشه‌های چپ‌گرایانه از یک سو و مواجهه و تقابل روشنفکران دینی با آنان از سوی دیگر است.

ابواب جلد اول کتاب الحیاة کاملاً این فضا را نشان می‌دهد:

۱. المعرفة (شناخت)،

۲. العقیدة والایمان (عقیده)،

۳. العمل (کار)،

۴. میزات الایدیولوجبة الالهیة (ایدئولوژی الهی).

واژگان: شناخت، کار، عقیده و ایدئولوژی، مفاهیم رایج دهه پنجاه شمسی در ایران از سوی جریان‌های چپ‌اند.

بخش‌های سایر مجلدات نیز معنا دار است؛ چراکه بعد از جلد دوم ـ که به مباحث انبیاء

---

۱. درس‌های شرح منظومه حکیم سبزواری، آیة الله رضی شیرازی، ج ۲، ص ۱۹۵۷ــ ۱۲۵۷.

۲. رجال الکشی، ص ۲۰۹، ح ۳۶۹.

۳. گفتنی است ابوعلی سینا عنوان بخشی از طبیعیات شفا را «السماء و العالم» انتخاب کرده است و قاعدتاً علامه مجلسی این تعبیر را وام‌دار ابوعلی سینا است.

وپیشوایان و حاکم اسلامی می‌پردازد ـ وارد «اقتصاد می‌شود». و چهار جلد سوم تا ششم به اقتصاد اختصاص دارد.

اگر این تبویب مقایسه شود با تبویب دیگری که استاد حکیمی در سال ۱۳۷۸ از احادیث انجام داده و در مقاله «اخباری‌گری و اخبارگرایی» ایشان به چاپ رسیده، دو فضای ذهنی متفاوت این محقق صاحب‌نام کاملاً روشن می‌شود. ایشان در این مقاله تبویبی از احادیث ارائه داده که تا حدّی به تبویب بحار الانوار شبیه است. عناوین (تیترهای) بیست و دوگانه آن عبارت است از:

۱. تفسیر معارفی قرآن کریم، ۲. تفسیر احکامی قرآن کریم، ۳. معرفة القرآن حدیثی، ۴. معرفة النبی حدیثی، ۵. معرفة الحجة حدیثی، ۶. معرفة العقل حدیثی، ۷. معرفة الانسان حدیثی، ۸. انسان‌گرایی حدیثی، ۹. عدالت و مساوات در احادیث، ۱۰. آسمان‌شناسی حدیثی، ۱۱. کائنات‌شناسی حدیثی، ۱۲. فرشته‌شناسی حدیثی، ۱۳. طبیعت‌شناسی حدیثی، ۱۴. احتجاجات حدیثی، ۱۵. فلسفه تاریخ حدیثی، ۱۶. علم اخلاق حدیثی، ۱۷. شعر و هنر در احادیث، ۱۸. احکام انشایی حدیثی، ۱۹. قواعد فقهی حدیثی، ۲۰. قواعد اصولی حدیثی، ۲۱. معارف ادعیه، ۲۲. معارف زیارات.[1]

این تبویب کاملاً با تبویب الحیاة مغایر است و تلفیق و ترکیبی است از تقسیم‌های سنتی و نگاه‌های روشنفکرانه و امروزی. موضوعات: انسان‌گرایی، عدالت و مساوات، و فلسفه تاریخ، در کنار: آسمان‌شناسی، طبیعت‌شناسی و کائنات‌شناسی، این ترکیب را نشان می‌دهد.

۴. نمونه دیگر را با یک بررسی مقایسه‌ای گزارش می‌کنم. عناوین «متعه» در کتاب الکافی و کتاب وسائل الشیعة بسیار گویای دو فضای فکری و فرهنگی نویسندگان آن‌ها است.

مرحوم کلینی با شرحی که گذشت، در یک جامعهٔ سُنّی ـ شیعی زندگی می‌کند و طبیعتاً تلاش می‌کند تصویری غیر قابل نقد از معارف امامیه ارائه دهد؛ ولی شیخ حُرّ عاملی در دوران صفویه زندگی می‌کند. پادشاهان صفویه با شعار مذهب شیعه و نیز تضاد و ستیز با دولت عثمانی به اقتدار دست یافتند. عالمان شیعی، به ویژه اخباریان در این فضا در پی برجسته ساختن تمایزات شیعه و سنی و اهتمام بدان بودند. از این رو علامه مجلسی یک جلد بحار الانوار (از تقسیم‌بندی خود) را «کتاب المطاعن و الفتن» قرار می‌دهد.

۱. اجتهاد و تقلید در فلسفه، ص ۱۱۹ ـ ۱۲۲.

به نظر می‌رسد شیخ حر عاملی ابواب متعه را با این فضای فرهنگی تنظیم کرده است. از عناوین و تیترهای الکافی چنین برمی‌آید که متعه امری مجاز برای شرایط خاص و یا اضطرار است و فی نفسه ممدوح نیست؛ ولی عناوین وسایل الشیعة نشان از استحباب و مطلوبیت ذاتی این فعل دارد. عناوین (تیترهای) این دو کتاب را در جدول زیر ملاحظه کنید:

ردیف	عنوان‌های الکافی	تعداد حدیث	عنوان‌های وسایل الشیعة	تعداد حدیث
۱	أبواب المتعة	۸	باب اباحتها	۳۲
۲	باب أنّهنّ بمنزلة الإماء و ليست من الأربع	۷	باب استحباب المتعة و ما ينبغي قصده بها	۱۵
۳	باب أنّه يجب أن يكفّ عنها من كان مستغنياً	۴	باب استحباب المتعة و ان عاهد الله على تركها أو جعل عليه نذراً	۳
۴	باب أنه لا يجوز التّمتّع إلّا بالعفيفة	۶	باب أنه يجوز أن يتمتع بأكثر من أربع نساء	۱۴
۵	باب شروط المتعة	۵	باب كراهة المتعة مع الغنى عنها واستلزامها الشنعة	۶
۶	باب في أنّه يحتاج أن يعيد عليها الشرط بعد عقدة النّكاح	۵	باب استحباب اختيار المأمونة العفيفة للمتعة	۳
۷	باب ما يجزئ من المهر فيها	۵	باب استحباب اختيار المؤمنة العارفة للمتعة و جواز التمتع بغيرها	۴
۸	باب عدّة المتعة	۳	باب كراهة التمتع بالزانية المشهورة بالزنا، وتحريم التمتع بذات البعل	۴
۹	باب الزّيادة في الأجل	۳	باب عدم تحريم التمتع بالزانية وان أصرت	۵
۱۰	باب ما يجوز من الأجل	۵	باب تصديق المرأة في نفي الزوج والعدة ونحوهما	۵
۱۱	باب الرجل يتمتّع بالمرأة مراراً كثيرة	۲	باب حكم التمتع بالبكر بغير اذن أبيها	۱۴
۱۲	باب حبس المهر عنها إذا أخلفت	۵	باب عدم جواز التمتع بالبنت قبل البلوغ بغير ولي	۴
۱۳	باب أنّها مصدّقة على نفسها	۲	باب حكم التمتع بالكتابية	۷
۱۴	باب الأبكار	۵	باب حكم التمتع بأمة المرأة بغير اذنها	۳

درکتاب الکافی عنوان‌ها یا خنثی است و یا برمنع، دلالت دارد؛ مانند: یجب ان یکف عنها، ولا یجوز التّمتّع إلّا بالعفیفة؛ ولی درکتاب وسایل الشیعة عنوان‌ها براباحه واستحباب دلالت می‌کند وفقط برخی عناوین برکراهت دلالت دارد؛ مانند: اباحتها، استحباب المتعة، کراهة المتعة مع الغنی، استحباب اختیار المؤمنة و...[1]

چهار. نقد و آسیب‌شناسی تبویب کتب حدیث

برتبویب‌های موجود وعمدتاً وسائل الشیعة، نقدهایی ازسوی عالمان ومحققان صورت گرفته است. محورقراردادن وسائل الشیعة به جهت جایگاه تأثیرگذاراین کتاب برافکارو اندیشه‌های فقهی دراین سه قرن است. نگارنده تاکنون به سه مورد نقد برخورده است که به اجمال می‌آورد وسپس آنچه را به عنوان تکمله برآن‌ها به ذهن می‌رسد، گزارش می‌کند:

۱. ازقول آیت الله سیّد حسین بروجردی درمقدمه جامع أحادیث الشیعة چنین تعابیری دربارهٔ وسائل آمده است:

ولذا قد فرّق بین ما ینبغی أن یجمع وجمع بین ماینبغی أن یفرّق وکثیراً ما أورد الأحادیث فی غیربابها ووضعها فی غیرمواضعها ولم یضبط احادیث الکتب الأربعة، کما فی الاصول، بل اکتفی بذکرالخبرعن احد الشّیوخ، ثمّ قال: ورواه الکلینی أوالشّیخ أوالصّدوق مع انّه ربما تختلف متونها فی الألفاظ الّتی یختلف بها المعنی المقصود،واهمل هذا فی غیر الأربعة اکثرممّا أهمله فیها وخلّط فیه الآداب والسنن بالأحکام الفرعیة ولم یعیّن مواضع ما اشارالیه من الأخباربل قال قدّس سره فی أواخراکثرالأبواب تقدّم ما یدل علی ذلک ویأتی فلابدّ لمن أراد أن یطّلع علی الأدلّة المتقدّمة والمتأخّرة أن ینظرالکتاب من البدوالی الختام.

ومعلوم أنّ هذا فی غایة الأشکال ولم یذکرفیه الآیات المتعلّقة بالأحکام ولاما استدرکه صاحب *المستدرک* ﷺ من الأخبار، ومع ذلک کلّه لایخلوعن تکرارالأبواب والأحادیث و تقطیع الأخباروالأسانید، وانّی کلّما ذکرت ما فیه من المذکورات یخطرببالی، ویقع فی قلبی إن ساعدنی الزّمان ورزقنی التوفیق الرّحمن أن أؤلّف جامعاً حاویاً لجمیع الفوائد وافیاً بجملة المقاصد مشتملاًعلی الآیات الدّالّة علی الأحکام والأحادیث المربوطة بالفروع و

۱. بررسی مقایسه‌ای عنوان خمس در الکافی و کتاب من لایحضره الفقیه - که عنوانی برای خمس ارباح مکاسب ندارد - با مثلاً عنوان خمس در تهذیب الاحکام و وسائل الشیعة و زیرعنوان‌های این دو نیزنمونهٔ جالب دیگری را پیش روی پژوهش‌گران خواهد نهاد.

مایحتاج الیه فی الفقه من الأصول خالیاً عن التّکرار و التّقطیع و الفضول مراعیاً لتسهیل طرق الاطلاع و العثور بحیث لایحتاج معه الفقیه الی غیره و یستغنی به عما سواه. [1]

۲. آیت الله سیّد محمدهادی میلانی در یکی از آثار فقهی‌اش فرموده است:

لم یرد فی باب الزکاة من کتب الحدیث ما یثبت وجوب دفع الجذع فی الضأن و الثنی فی المعز. لکن عقد صاحب الوسائل باباً فی ابواب الذبح من کتاب الحج سماه باب «ان اقل ما یجزی فی الهدی والأضحیة الجذع من الضأن، و الثنی من المعز و الابل، و التبیع من البقر» ذکر فیه احادیث لیس فیها ما یدل علی اختصاصها بالهدی، الا أن نحتمل عثور الشیخ الطوسی‌ﷺ علی قرینة معیّنة فذکر هذه الروایات فی باب الهدی من التهذیب و تبعه علی ذلک صاحب الوسائل. [2]

۳. آیت الله محمدعلی معزی دزفولی طبق نقل آیت الله سید محسن خرازی چنین باور دارد:

وی رساله عملیه داشت و رساله‌ای علمی به نام مفتاح التحقیق نوشته بود که حاوی نکات خوبی بود. از جمله نکات آن رساله این است که ما باید به مصادر اولیه رجوع کنیم و معتقد بود که عناوین ابواب در کتب قدما، سینه به سینه اخذ شده و در استنباط دخیل است. وی می‌فرمود که نباید به کتاب وسایل الشیعة شیخ حرّ عاملی اکتفا کرد؛ چون وی به اجتهاد خود احادیث را تحت عناوین قرار داده و لازم است به مصادر اولیه، مثل کتاب کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی ـ رضوان الله علیهم ـ مراجعه شود و احادیث را ذیل عناوین آن کتب ملاحظه کرد. [3]

این نقدها را می‌توان در این چند محور خلاصه کرد:

ـ تقطیع (آیة الله بروجردی)،

ـ عدم تناسب حدیث انتخابی با عنوان (آیة الله بروجردی و آیة الله میلانی)،

ـ اجتهاد در عناوین (آیة الله معزی دزفولی).

لکن نقدهای وارد بر تبویب‌های کتب حدیثی، به ویژه کتاب‌های نگاشته شده توسط اخباریان (مانند بحار الانوار، وسائل الشیعة و مستدرک الوسائل) بسیار بیش از آن است که در

۱. جامع احادیث الشیعة، ج۱، ص۹ـ ۱۰.

۲. محاضرات فی فقه الإمامیّة (کتاب الصلاة)، ص۱۹۸ـ ۱۹۹.

۳. جرعه‌ای از دریا، ج۳، ص۳۲۴.

کلام این بزرگان یاد شد. این نقدها را می‌توان در چند محور با ذکر مثال روشن کرد:

الف. نیاوردن حدیث در باب مربوطه

گاه احادیث کلیدی در یک موضوع، در لابه‌لای کتب، پراکنده و از عنوان اصلی دور افتاده است که بودنش در کنار سایر روایات به فهم بهتر کمک می‌کند. در این جا به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. در کتب حدیثی در مسأله شرط تعدد شاهد زن در دعاوی، ابوابی با این تعبیرها وجود دارد: باب «ما یجوز من شهادة النساء و ما لا یجوز» که در کتاب الکافی ۱۴ حدیث[1] و در کتاب وسائل الشیعة ۵۱ حدیث[2] در خود جای داده است. و باب «شهادة المراة لزوجها و الزوج للمراة» که در الکافی ۲ حدیث[3] و در وسائل الشیعة، ۳ حدیث[4] دارد. در این روایت‌ها موارد جواز شهادت زنان و نیز موارد لزوم تعدد شاهد زن آمده استا.

با این همه، روایتی در کتاب الکافی در کتاب «الحجة» آمده که هیچ کدام از این کتاب‌ها آن را در باب شهادت نیاورده‌اند و آن روایت این است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنَا ـ أَظُنُّهُ السَّيَّارِيَّ ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، قَالَ: لَمَّا وردَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسى عليه السلام عَلَى الْمَهْدِيِّ رَآهُ يَرُدُّ الْمَظَالِمَ، فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا بَالُ مَظْلِمَتِنَا لَاتُرَدُّ؟» فَقَالَ لَهُ: و مَا ذَاکَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ قَالَ: «إِنَّ اللهَ ـ تَبَارَکَ و تَعَالى ـ لَمَّا فَتَحَ عَلى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله فَدَکَ و مَا والَاهَا، لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ و لَارِکَابٍ، فَأَنْزَلَ اللهُ عَلى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ﴾ فَلَمْ يَدْرِ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله مَنْ هُمْ، فَرَاجَعَ فِی ذلِکَ جَبْرَئِيلَ عليه السلام، و رَاجَعَ جَبْرَئِيلُ رَبَّهُ، فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: أَنِ ادْفَعْ فَدَکَ إِلى فَاطِمَةَ علیها السلام، فَدَعَاهَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللهَ أَمَرَنِی أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْکِ فَدَکَ، فَقَالَتْ: قَدْ قَبِلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ مِنَ اللهِ و مِنْکَ، فَلَمْ يَزَلْ وُکَلَاؤُهَا فِيهَا حَيَاةَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا وَلِّیَ أَبُو بَکْرٍ، أَخْرَجَ عَنْهَا وکَلَاءَهَا، فَأَتَتْهُ، فَسَأَلَتْهُ أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهَا: ائْتِينِی بِأَسْوَدَ أَوْ أَحْمَرَ يَشْهَدُ لَکِ بِذلِکِ، فَجَاءَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وأُمِّ أَيْمَنَ، فَشَهِدَا لَهَا، فَکَتَبَ لَهَا بِتَرْکِ التَّعَرُّضِ، فَخَرَجَتْ وَالْکِتَابُ مَعَهَا، فَلَقِيَهَا عُمَرُ، فَقَالَ: مَا هذَا مَعَکِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ؟ قَالَتْ: کِتَابٌ کَتَبَهُ لِیَ ابْنُ أَبِی قُحَافَةَ، قَالَ: أَرِينِيهِ، فَأَبَتْ، فَانْتَزَعَهُ

۱. الکافی، ج۱۴، ص۵۹۱.
۲. وسائل الشیعة، ج۲۷، ص۳۵۰.
۳. الکافی، ج۱۴، ص۶۰۰.
۴. وسائل الشیعة، ج۲۷، ص۳۶۶.

مِنْ يَدِهَا، وَنَظَرَ فِيهِ، ثُمَّ تَفَلَ فِيهِ، وَمَحَاهُ وَخَرَقَهُ، فَقَالَ لَهَا: هذَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ أَبُوكِ بِخَيْلٍ وَلَارِكَابٍ، فَضَعِي الْحِبَالَ فِي رِقَابِنَا».

فَقَالَ لَهُ الْمَهْدِيُّ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! حُدَّهَا لِي، فَقَالَ: «حَدٌّ مِنْهَا جَبَلُ أُحُدٍ، وَحَدٌّ مِنْهَا عَرِيشُ مِصْرَ، وَحَدٌّ مِنْهَا سِيفُ الْبَحْرِ، وَحَدٌّ مِنْهَا دُومَةُ الْجَنْدَلِ». فَقَالَ لَهُ: كُلُّ هذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هذَا كُلُّهُ، إِنَّ هذَا كُلَّهُ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَى أَهْلِهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِخَيْلٍ وَلَارِكَابٍ». فَقَالَ: كَثِيرٌ، وَأَنْظُرُ فِيهِ.[1]

این روایت به جزکتاب الکافی در تهذیب الاحکام،[2] تفسیر العیاشی[3] و تفسیر الفرات[4] نیز ذکر شده است.

صرف نظر از اعتبار و عدم اعتبار این روایت، قاعده آن است که در کنار روایات شهادت زنان ذکر شود تا فقیه و محققی که می‌خواهد در مسأله نظر دهد، آن را هم ملاحظه کند. چگونه حضرت فاطمه علیها السلام برای اثبات دعوا یک مرد و یک زن را به محکمه می‌آورد و هیچ اعتراضی نسبت به این‌که زن شهادتش نصف مرد است، صورت نمی‌پذیرد.

۲. الکافی درکتاب الحجة[5] بابی با عنوان «باب ان الامام لا یغسله الا إمام من الائمة» با ۳ روایت دارد و بر پایه این روایت‌ها مشهور متکلمان شیعی همین رأی (الإمام لایغسله إلّا الإمام) را دارند و جزء باورها و اعتقادات شیعیان قرارگرفته است؛ در حالی که درکتاب تهذیب الاحکام[6] درباب «تلقین المحتضرین» و نیز درکتاب الاستبصار[7] درباب «جواز غسل الرجل امرأته والمرأة زوجها» این روایت آمده است:

محمد بن أحمد، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن غياث ابن كلوب، عن اسحاق بن عمار، عن جعفر، عن أبيه: أنّ على بن الحسين عليه السلام أوصى ان تغسله ام ولد له إذا مات فغسلته.[8]

همچنین درهمان باب ازکتاب تهذیب الاحکام، این روایت منقول است:

وروى احمد بن رزق الغُمشانى عن معاوية بن عمار قال: أمرنى أبو عبد الله عليه السلام ان اعصر

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۲۵ـ ۷۲۶، ح ۵.
۲. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۴۱۴.
۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۴۹.
۴. تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۳۹، ح ۳۲۲ و ۳۲۳؛ ص ۳۲۲، ح ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹.
۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۸۵.
۶. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۴، ح ۸۲.
۷. الاستبصار، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱۶.
۸. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۴، ح ۸۲.

بطنه، ثم أوضئه، ثم اغسله بالأُشنان، ثم اغسل رأسه بالسدر ولحيته، ثم أفيض على جسده منه، ثم أدلک به جسده، ثم أفيض عليه ثلاثاً، ثم أغسله بالماء القراح، ثم أفيض عليه الماء بالكافور وبالماء القراح واطرح فيه سبع ورقات سدر.[1]

اگر این دو روایت (و امثال اینها) در کنار روایات موجود در الکافی بیاید، طبیعتاً زمینه بحث‌ها و تحقیق‌های جدیدتری را فراهم می‌سازد.

ب. نداشتن توجه لازم به احادیث معارض و مخالف

یکی از نواقص جدی و بزرگ در تبویب‌ها، چه تبویب‌های کتب دوره‌های نخستین و چه تدوین‌های دوره‌های اخیر، عدم انعقاد باب‌های معارض و مخالف است. تصور نگارنده، آن است که در غالب موضوعات، به‌ویژه موضوعات کلیدی و مهم، روایت‌های مخالف و معارضِ مضمون‌های ذکر شده در عناوین ابواب، فراوان‌اند که در لابه‌لای کتب حدیث و سیره پراکنده‌اند. گردآوری آن‌ها و انعقاد بابی با عنوان معارض و مخالف، کمک فراوان در فهم مسأله خواهد کرد. اینک به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

نمونه اول: در بحار الانوار بابی با این نام وجود دارد: «باب کفر المخالفين والنُّصّاب وما يناسب ذلک».[2]

اگر روایت‌های مخالف این عنوان در کتب حدیث جستجو گردد، به تعداد و نمونه‌های قابل توجه برخورد می‌شود؛ از جمله:

- روایات دعوت به جماعت و سواد اعظم و ذمّ ترک آن،[3]
- روایات تجویز نماز جماعت با اهل سنت،[4]
- روایات گزارش تعامل امام علی علیه‌السلام با خلفا،[5]
- روایات تعامل ائمه علیهم‌السلام با اهل سنت.

نمونه دوم: صاحب وسائل بابی را اختصاص داده به عدم جواز استنباط از ظواهر قرآن مگر

---

۱. همان، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۸۲؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۷۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۱.

۳. در این زمینه ر.ک: دانش‌نامهٔ قرآن و حدیث، ج ۱۹، مدخل «جماعت و تفرقه» و الوحدة الاسلامية فی الاحاديث المشترکه بين السنة والشيعة.

۴. در این زمینه ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۳۷۵؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۸۳؛ تهذيب الاحکام، ج ۲، ص ۲۷۷؛ وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۲۹۹ و ۳۰۱ و ۳۸۳؛ اجوبة مسائل جار الله، ص ۸۷.

۵. در این زمینه ر.ک: اندیشه‌های تقریبی ابوالفتوح رازی، ص ۱۳ ـ ۳۱.

با تفسیر ائمه «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریة من ظواهر القرآن إلا بعد معرفة تفسیرها من الأئمة».[1] بگذریم از این‌که خود این عنوان مشکلاتی دارد که در صفحات بعد بدان می‌پردازیم، اما روایت‌های فراوانی معارض و مخالف این مضمون است و این محدث بزرگ، بابی را به آن‌ها اختصاص نداده است. روایت‌های معارض با مضمون یادشده، ذیل این عناوین قابل پیگیری است:

ـ حدیث ثقلین، چون ارجاع به قرآن و سنت می‌دهد،[2]
ـ احادیث عرض، چون ارجاع به قرآن می‌دهد،[3]
ـ احادیث رجوع به قرآن در اختلافات و فتنه‌ها،[4]
ـ احادیث دعوت به تدبر و تفقه در قرآن،[5]
ـ احادیثی که دلالت دارد هر چه گفتیم مکانش را از قرآن از ما بپرسید.[6]

ج. آوردن احادیث با مضمون عام درذیل عنوان خاص

گاه محدثان، روایاتی را که مضمونی عام دارند، در ذیل مسأله‌ای خاص و یکی از مصادیقش آورده‌اند و به آن عنوان عام، هیچ بابی را اختصاص نداده‌اند. این کار ایجابی و سلبی سبب شده که آن روایت‌های عام همیشه معنای خاص را تداعی کنند.

یکی از بارزترین مثال‌ها برای این موضوع، روایت‌هایی با مضمون عام «تشویق به انتظار فرج و مدح آن» است که محدثان، آن‌ها را در ذیل انتظار فرج امام مهدی علیه السلام آورده[7] و باب ویژه‌ای برایش منظور نکرده‌اند.

علامه مجلسی در بحار الانوار بابی را با عنوان «فضل انتظار الفرج و مدح الشیعة فی زمان الغیبة و ما ینبغی فعله فی ذلک الزمان» منعقد ساخته که در مجموعه ابواب مربوط به امام زمان قرار دارد. در این باب ۷۷ حدیث جمع شده است. از این تعداد ۱۱ حدیث (احادیث ۱، ۲، ۳، ۷،

---

۱. وسائل الشیعة، ج۲۷، ص۱۷۶.
۲. این حدیث از متواترات نزد شیعه و اهل سنت است. برای نمونه ر.ک: وسائل الشیعة، ج۲۷، ص۳۲، ح۳۳۱۴۴.
۳. بیش از سی نقل در منابع حدیثی شیعه با این مضمون نقل شده است. ر.ک: فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۰، مقاله: «نقد متن»، مهدی مهریزی، ص۱۸ـ ۱۳.
۴. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص۵۹۸، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص۱۷۱، ح ۷۶۵۷.
۵. ر.ک: بحار الانوار، ج۹۲، باب فضل التدبّر فی القرآن، ص۱۰۶؛ ج۹۸، ص۵؛ میزان الحکمة (با ترجمه فارسی)، ج ۱۰، ص۴۸۰۸ - ۴۸۰۴، ح ۱۶۴۱۰ و ۱۶۴۲۵ و ۱۶۴۵۴ و ۱۶۴۱۲ و ۱۶۴۳۰ و ۱۶۴۳۸.
۶. برای نمونه، ر.ک: الکافی، ج ۱، ص۱۵۷ـ ۱۴۹، باب الرد الی الکتاب والسنة، ح۵ و ۷.
۷. بحار الانوار، ج۵۲، ص ۱۵۰ـ ۱۲۲.

۱۱، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۳ و ۶۵) بر مضمون کلی «انتظار فرج» دلالت دارند و در آن‌ها هیچ شاهد و قرینه‌ای بر مصداق آن (یعنی انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام) دیده نمی‌شود.

مضامینی از این قبیل در این روایت‌ها آمده است:

افضل اعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل (حدیث ۲).

من رضی عن الله بالقلیل من الرزق رضی الله عنه بالقلیل من العمل و انتظار الفرج عبادة (حدیث ۳).

اگر این ۱۱ حدیث در یک عنوان مستقل و با عنوانی عام آورده شود، بر یک اصل و قاعده کلی در زندگی انسانی دلالت دارد و آن امیدوار بودن و خوشبینی به آینده است.

به سخن دیگر، اگر این روایات در مباحث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام بیاید، معنایش می‌شود انتظار ظهور ایشان؛ ولی اگر در کتاب اخلاق آورده شود، معنایش می‌شود امید و امیدواری.

خلاصه آن‌که معنای این روایات، ترغیب به نگاه مثبت به آینده و دوری از یاس و ناامیدی در برابر مشکلات است و یک سطح و درجه بالاتر، آن است که این روایات، آدمی را بر عدم قناعت به وضع موجود و نظر داشتن به زندگی بهتر سوق می‌دهد.

د. جهت‌دار بودن عناوین

هرگاه مؤلف یک کتاب حدیثی، کتابش را برای عالمان می‌نویسد، شایسته است از انتخاب و آوردن عنوان‌های جهت‌دهنده خودداری ورزد و بنا را بر آن بگذارد که عناوینی خنثی انتخاب کند تا راه برداشت‌های نو را بر روی مراجعه کننده نبندد. عنوان‌های جهت‌دار، آن است که نویسنده، برداشت نهایی خود از همه روایات را در قالب آن عرضه بدارد.

این رویه را در کتاب‌های وسائل الشیعة و بحار الانوار فراوان مشاهده می‌کنیم؛ ولی در کتاب الکافی، این نوع عنوان‌گذاری‌ها بسیار اندک است.

اگر از این منظر به این عنوان‌ها نگاه کنیم، این عمل برای کتاب‌های وسائل و بحار امتیاز نیست و بلکه کتاب الکافی دارای امتیاز است. نمی‌توان گفت کلینی فهم و برداشتی از روایات نداشته، ولی شیخ حر و علامه مجلسی از قدرت فهم و اجتهاد بالایی برخوردار بوده‌اند.

نمونه‌های این شیوه و سبک را در صفحات گذشته در جدول مقایسه تیترهای الکافی و وسائل در احادیث متعه آوردیم؛ چنان‌که در صفحات بعد نیز در ضمن مباحث دیگر از این نمونه‌ها از وسائل الشیعة و بحار الانوار خواهیم آورد.

هـ . تکثیر روایات غیر مرتبط

یکی از نواقصی که در پاره‌ای از کتاب‌های حدیثی به چشم می‌خورد، آوردن روایات غیر مرتبط و تکثیر تعداد روایات در ذیل یک عنوان است. این اتفاق بیشتر در ابوابی دیده می‌شود که مؤلفِ کتاب، نظریه و انگارهٔ خلاف مشهوری را مطرح می‌کند و ظاهراً می‌خواهد در پرتو این تکثیر، آن نظریه را به کرسی بنشاند. این امر در دو کتاب وسائل الشیعة و بحار الانوار در موضوعات خاص کاملاً مشهود است. اینک به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

نمونه اول. صاحب وسائل برای اثبات یکی از مبانی و نظریه‌های اصلی اخباریان، یعنی عدم حجیبت ظواهر قرآن، بابی را با این عنوان منعقد ساخته است: «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریه من ظواهر القرآن، الا بعد معرفة تفسیرها من الائمة:».[1] وی در ذیل این باب ۸۲ حدیث آورده است. تأمل و مراجعه مکرر به این روایات ما را به این تقسیم‌بندی می‌رساند:

۱. ائمه و علی، مفسر و ناطق قرآن، ح ۱، ۳، ۱۴، ۳۶، ۳۸، ۴۲.

۲. علی بر تأویل قرآن می‌جنگید، ح ۷۵.

۳. ائمه راسخون و عالم به تأویل، وارثِ کتاب، عالمِ به کتاب، ح ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱.

۴. ائمه با قرآن، ح ۴.

۵. قرآن دارای ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، حدود و تأویل، ح ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۶۴، ۷۲.

۶. نهی از ضرب القرآن بعضه ببعض، ح ۲۲، ۶۲.

۷. حصر فهم قرآن در ائمه، ح ۲۵، ۴۵، ۵۹، ۶۳، ۶۴، ۸۰.

۸. تفسیر به رأی و به غیر علم، ح ۲۸، ۳۱، ۳۵، ۳۷، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۶، ۷۹.

۹. فهم القرآن ابعد من قلوب الرجال و عقول الرجال، ح ۳۸، ۴۱، ۶۹، ۷۳، ۷۴.

۱۰. قرآن همه چیز را دارد، ح ۴۸.

۱۱. نهی از قول به غیر علم، ح ۶۸.

۱۲. مراء و خصومت در قرآن، ح ۶۹، ۷۰.

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۷۶، ب ۱۳.

۱۳. قرآن مبهم نیست و دعوت به تدبّر، ح ۳۹، ۴۳.

۱۴. قرآن از جهت فهم سه قسم است، ح ۴۴.

۱۵. حدیث ثقلین، ح ۷۷.

۱۶. بی ربط، ح ۲، ۳، ۱۱ (انکار فهم ابن عباس از همه قرآن)، ح ۲۱، ۲۳ (تشویق به فهم)، ح ۲۷، (سؤال از علمای آل محمد).

۱۷. غیر حدیث و تکرار تیتر به عنوان حدیث، ح ۷۸، ۸۱، ۸۲.

ملاحظه این فهرست نشان می‌دهد که اکثر روایات یا بی‌ارتباط با عنوان است و یا ارتباط اندک دارد. تنها ۶ روایت بر حصر دلالت دارد (بند ۷) که آن هم بر حصر تمام لایه‌ها و سطوح قرآن دلالت دارد؛ یعنی «فهم همه لایه‌ها و سطوح» از آنِ ائمه است و لا غیر، نه حصر فهم ظاهر قرآن.

روایات بند ۱ (۶ حدیث) و بند ۳ (۳۱ حدیث) نیز بر حصر دلالت نمی‌کند، بلکه زبان ایجابی دارد و این امر مورد انکار کسی نیست. همه شیعیان و عالمان شیعه عقیده دارند که ائمه علیهم‌السلام همه مراتب قرآن را می‌فهمند و عالم به قرآن‌اند و حتی حصر «فهم همه مراتب و سطوح قرآن» به آنان نیز محل تردید نیست؛ بلکه حصر «فهم ظواهر قرآن» محل بحث است و عنوان، برای این منظور انتخاب شده است و از این روایت‌ها چنین چیزی استفاده نمی‌شود.

روایات «فهم القرآن ابعد من قلوب الرجال و عقول الرجال» (بند ۹) نیز دشواری فهم و تفسیر را می‌رساند؛ ولی بر نفی دلالت ندارد.

خلاصه آن که:

بخش زیادی از روایات باب با عنوان سازگار نیست و بی‌ارتباط است. این‌که قرآن، ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن و... دارد، چه ربطی به عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن دارد؟! به سخن دیگر، این‌ها زبان ایجابی دارند و می‌گویند در قرآن چنین چیزهایی هست و یا این‌که می‌گویند ائمه آن را می‌دانند.

بخشی از این روایات مربوط به ظواهر نیست؛ مانند تأویل، باطن و تطبیق مصداق و... و این‌ها محل نزاع نیستند؛ زیرا محل نزاع، فهم ظواهر قرآن است.

علاوه آن که: مذمت تفسیر به رای یا مذمت ضرب القرآن بعضه ببعض و تفسیر القرآن ابعد من عقول الرجال یا ائمه قیم و ناطق قرآن‌اند، مقصود وی را ثابت نمی‌کند؛ زیرا:

۱. عمل به ظاهر، تفسیر به رأی نیست.

۲. عمل به ظاهر، ضرب القرآن بعضه ببعض نیست.

۳. روایت «ابعد»، فهم ظاهر را نفی نمی‌کند، بلکه می‌گوید دشوار است.

۴. گذشته از این‌که بسیاری از این مضامین از محل نزاع خارج است؛ زیرا درباره امام حیّ سخن می‌گوید، در حالی که محل کلام، روایات و احادیث موجود (در اختیار ما) است. در این جا مغالطه یکسان‌انگاری «امام حیّ» و «متن مکتوب (حدیث)» صورت گرفته است.

نمونه دوم. علامه مجلسی در بحار الانوار[1] بابی را با عنوان «باب کفر المخالفین و النُّصُاب و مایناسب ذلک» منعقد کرده است. در این باب ۲۹ حدیث جمع شده است.[2] ملاحظه مضامین این روایت‌ها این نتیجه را به دست می‌دهد:

۱. عدوان، جحد و بغض امام و انکار امامتْ موجب کفر، ح۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۴.

۲. نصبْ موجب کفر، ح۱۸.

۳. طعن در دینْ سبب کفر، ح ۲۰.

۴. کفر و زندقه مخالفان، ح ۶، ۹، ۱۵، ۱۴، ۲۵.

۵. تبری از مخالف امامت، ح۷.

۶. بی ربط، ح ۲، ۳، ۲۶، ۲۹.

۷. واژه‌های مبهم مانند تبدیل دین؛ تفریق دین؛ لا دین؛ خروج از دین خدا، ح ۱، ۴، ۱۹، ۲۱، ۲۳.

۸. غیر حدیث، ح۲۷، ۲۸.

خوب است اشاره کنیم که مرحوم شیخ حر عاملی همین رویه (تکثیر مطالب غیر مرتبط) را در استدلال کردن بر مدعیات خود نیز دنبال کرده است؛ آن‌جا که در خاتمه وسائل برای اثبات صحت تمام روایات، ۲۴ دلیل می‌آورد که برخی از آن‌ها تکرار مدعا است، برخی فقط حاوی صغرا و برخی دیگر نیز فقط حاوی کبرا.[3]

پنج. راهکارها

برای مصونیت از آسیب‌های ذکر شده در بند قبلی در مواجهه با تبویب‌های موجود، و کاستن و رفع آسیب‌ها، چند نکته به نظر می‌رسد:

---

۱. بحارالانوار، ج۷۲، ص۱۳۱.

۲. همان، ص۵۶ ـ ۱۳۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص۲۴۹ - ۲۶۵: «الفائدة التاسعة: فی الاستدلال علی صحة احادیث الکتب المنقول منها».

۱. مواجهۀ آگاهانه با تبویب‌ها

کسی که به کتب حدیث مراجعه می‌کند، لازم است پیش از مراجعه، از آسیب‌های تبویب آگاه باشد تا کمتر تحت تأثیر قرار گیرد. برای این منظور نوشتن مقالات تحلیلی و نشان دادن آسیب‌ها، اولویت جدی در حدیث‌پژوهی دارد. مع الاسف، نوشته‌ها و پژوهش‌ها در این زمینه بسیار اندک است. مراجعه کننده فهیم و آگاه، در مواجهه با یک عنوان (تیتر) در کتب حدیثی باید بداند که:

- تیتر (عنوان)، برداشت مؤلف و یک نظر است که قابل نقد و بررسی است.
- احتمالاً مواردی قابل توجه از احادیث با عنوان، سازگار نیست و سهواً و یا به علل دیگر، ذیل این عنوان قرار گرفته است.
- این عنوان می‌تواند معارض‌های زیاد از احادیث داشته باشد که در لابه‌لای کتب حدیث و سیره پراکنده است.
- تقطیع‌های صورت گرفته توسط مؤلف می‌تواند به برداشت ناقص از حدیث، منتهی شود.

۲. بازسازی مصادر اولیه

می‌دانیم که روایات در صورت اولیه خود، سخنرانی‌ها، درس‌ها، مکاتبات، نصایح، ادعیه و زیارات، و پرسش و پاسخ‌های راویان با معصومان بوده است و وضع اولیه آن‌ها بدین گونه که امروزه شاهد آنیم، نبوده است. اگر بخواهیم با تمثیل این مطلب را بیان کنیم، باید بگوییم صورت اولیه احادیث، مانند صحیفه امام[1] بوده که نامه یا سخنرانی و گفتار و... است و ابتدا و انتهایی داشته و در زمان و مکان خاصی صادر شده است، در حالی که وضع کنونی کتب حدیث - از اولین دوره‌های تدوین که در اختیار داریم - مانند مجموعه کتاب‌های تبیان[2] است که متن آن، در فرایندی از اقتباس‌ها و تقطیع‌ها از کتاب صحیفه امام در موضوعات مختلف، کنار هم چیده شده است و به ضرب المثل و کلمات قصار، شبیه شده است.

باید تلاش کرد (اگر چه بسیار دشوار است) تا به صورت اولیه احادیث نزدیک شد. آنچه

---

۱. صحیفه امام، مجموعه‌ای ۲۳ جلدی است که حاوی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و احکام و نامه‌های امام خمینی از سال ۱۳۱۲شمسی تا سال پایانی عمر ایشان است. این مجموعه ابتدا با نام «صحیفه نور» در حجم و مجلّدات کمتر منتشر شده و سپس در چاپ جدید با اضافات و تکمیل، ۲۳ جلد شده است.

۲. تبیان، مجموعه‌ای موضوعی است که بیشتر برگرفته از صحیفه امام است. در این مجموعه هر جلد به یک موضوع اختصاص دارد: مانند زن، صدا و سیما، وحدت، سپاه پاسداران و.... سخنان و نوشته‌های امام﷬ پس از تقطیع و موضوع بندی، در این مجموعه تدوین و تبویب شده است.

سال‌هاست مستشرقان و دیگر پژوهش‌گران با عنوان «بازسازی مصادرکهن» در تلاش برای دست‌یابی بدان هستند. خوشبختانه درزمینه بازسازی مصادرکهن، گام‌های پژوهشی قوی برداشته شده است.[1، 2] در وضعیت کنونی کتب حدیث، کتاب نهج البلاغه (بخش خطبه‌ها و نامه‌ها) و صحیفه سجادیه بسیار به این امر نزدیک‌اند؛ به این معنا که در نتیجهٔ پژوهش‌های گستردهٔ معاصر، مصادر روایات آن‌ها تقریباً شناسایی شده‌اند و در حال حاضر، دست‌یابی به صورت اولیهٔ احادیث آن‌ها، تا حدّ زیادی امکان‌پذیر است.

۳. نمایه‌های موضوعی

پس از یافتن مصادر اولیه، نمایه‌های موضوعی، پرفایده‌ترین وکم زیان‌ترین کاربرای دست‌یابی به موضوعات گوناگون در لابه‌لای احادیث است. به سخن دیگر، نخست باید متن مادر و هسته مرکزی آماده شود و سپس بر پایه آن، نمایه‌های موضوعی تهیه گردد. غرض از این امر، نفی تبویب‌های موضوعی نیست، بلکه مقصود، آن است که نمایه موضوعی، زیان‌های تبویب‌های فیزیکی را ـ که مستلزم تقطیع‌اند ـ ندارد.

با وجود متون اولیه، حتی تبویب‌ها و تقطیع‌ها نیزکم‌زیان‌تر خواهد بود؛ چنان‌که برای نهج البلاغه، نهج البلاغه موضوعی ساخته شده است و این، آسیب‌های پیش‌گفته را به همراه ندارد؛ زیرا متون اولیه در دسترس است و مراجعه به آن‌ها، کاستی‌ها را مرتفع می‌سازد.

کتابنامه

- اجتهاد و تقلید در فلسفه، محمدرضا حکیمی، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- اجوبة مسائل جار الله، السید عبد الحسین شرف الدین الموسوی، صیدا: مطبعة العرفان، الطبعة الثانیة، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۳م.
- اخباری‌گری، ابراهیم بهشتی، قم: دارالحدیث، چهارم، ۱۳۹۲ش.

---

۱. برای آگاهی بیشتر از این گونه تلاش‌ها، ر.ک:
- حدیث پژوهی، جلد اول، ص۳۹۹: «بازسازی متون مفقود» و ص ۱۳۱: «بازسازی مصادر رجالی شیعه».
- بازسازی متون کهن حدیث شیعه، سید محمد عمادی جایری، قم: دار الحدیث.

۲. نمونه‌ای از تلاش برای بازسازی متون کهن حدیثی را در این مقاله بنگرید: «مسائل محمد بن مسلم در الکافی کلینی»، سید محمد عمادی حایری، چاپ شده در: مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی، ج۳، ص ۷۶ـ ۴۷.

- الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طائفه أبو جعفر محمّد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، إعداد: سید حسن موسوی خرسان، بیروت: دار الأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۶ق.
- الاصول الستة العشر من الاصول الاولیة، تحقیق: ضیاء الدین المحمودی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳ق / ۱۳۸۱ش.
- اندیشه‌های تقریبی ابوالفتوح رازی، مهدی مهریزی، محمد قنبری، تهران: نشر علم، ۱۳۹۶ش.
- بازسازی متون کهن حدیث شیعه، سید محمد عمادی حایری، قم: دار الحدیث.
- بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)، تحقیق: عبدالقادر وفا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۰ق).
- تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (م ۳۵۲ق).
- تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق / ۱۰۶۸م) تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اوّل.
- تهذیب التهذیب، احمد بن علی ابن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ق)، ناشر: دار صادر، بیروت: لبنان، سال نشر ۱۳۲۵ق.
- جامع احادیث الشیعه، با نظارت آیت‌الله بروجردی (م ۱۳۸۰ق)، تاریخ نشر: ۱۳۸۰ش / ۱۴۲۲ق.
- جرعه‌ای از دریا، سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۰ش.
- حدیث‌پژوهی، مهدی مهریزی، ناشر: دارالحدیث، تاریخ نشر: ۶ دی ۱۳۹۰ش.
- دانش‌نامۀ قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۱ش.
- درس‌های شرح منظومه حکیم سبزواری، آیة الله رضی شیرازی، ویرایش و تنظیم: ف. فنا، تهران: انتشارات حکمت، دوم، ۱۳۷۸ش / ۱۴۲۹ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی (م ۴ق)، سال چاپ: ۱۴۰۹ق.
- الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه الکافی، ثامر العمیدی، قم: بوستان کتاب.
- صحیفه امام، ناشر: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- الطبیعیات من الشفاء، منشورات مکتبة آیة الله العظمی مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

- فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۰، مقاله: نقد متن، مهدی مهریزی.
- الکافی، کلینی (م ۳۲۹ق)، ناشر: دارالحدیث.
- مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه قمی (م ۳۸۱ق)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- میزان الحکمة، محمد محمدی ری‌شهری، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
- وسائل الشیعة، اثر شیخ حر عاملی، قم: آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.